

بازتاب فرهنگ ایران باستان در اشعار حکمی ناصر خسرو

(با تکیه بر منابع عربی)

دکتر وحید سبزیان پور^۱

دکتر تورج زینی وند^۲

مسلم خزلی^۳



چکیده

ناصرخسرو، یکی از سخن سرایان مشهور و شاعران حکیم قرن پنجم ادبیات فارسی است. وی در اشعار خویش از دو فرهنگ اسلامی و ایرانی تأثیر پذیرفته است که البته به تأثیر پذیری او از فرهنگ ایرانی کمتر توجه شده است. این نوشتار، نیز بر آن است تا با تکیه بر منابع اصلی و دست اول عربی و ایرانی به بررسی تأثیر پذیری ناصرخسرو از فرهنگ و حکمت ایران باستان بپردازد. اهداف و محورهای اصلی این نوشتار عبارتند از: الف. پیشگفتار مختصری در مورد ارزش حکمت در ایران باستان و ذکر کلیات پژوهش.

ب. تحلیل اشعار ناصرخسرو و بیان تأثیر پذیری ناصرخسرو از حکمت ایران باستان و حکمت متنبی. یافته‌ی اساسی این پژوهش در این است که ناصرخسرو به واسطه‌ی آگاهی از فرهنگ ایران باستان که نسل به نسل از نیاکانش به او منتقل شده، از حکمت ایران باستان تأثیر پذیرفته است. همچنین ناصرخسرو، از فرهنگ عباسی و ادبیات عرب و شاعران آن به ویژه متنبی تأثیر پذیرفته است که البته ریشه‌ی اصلی این حکمت‌ها در ایران باستان قرار دارد.

واژگان کلیدی: ناصرخسرو، متنبی، فرهنگ ایران باستان، فرهنگ عصرعباسی، شعر حکمی.

۱- پیشگفتار

اخلاقیات مهم‌ترین بخش ادبیات پهلوی را تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که مشخصه‌ی بارز این ادبیات به ویژه از جهت تأثیری که بعدها در ادبیات دوران اسلامی در کتابهای ادب و اخلاق عربی و فارسی گذاشته است مجموعه اندرزهای آن است. آنچه از این آثار بر جای مانده است اندک است و بیشتر این آثار را باید به صورت ترجمه در کتابهای دوران اسلامی جست (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۸۰). فارسی میانه به صورت یک ادبیات حکمی بر اساس مجموعه پندها و ضرب‌المثل‌ها (کلمات قصار و گفته‌های مختصر و مشهور مربوط به عموم) پر بار است. به طور طبیعی ادبیات حکمی زردشتی که توسط روحانیان انتقال داده می‌شده است، مناسب‌ترین پندهای اخلاقی را در بر می‌گیرد (گرشوئچ و بویس، ۱۳۷۷: ۱۰۳). برخی از اولین شاهان ساسانی مانند شاپور اول و شاپور دوم، به نقل و ترجمه و تحصیل کتابهای حکمی توجه کرده و در این زمینه اقدامات مفیدی انجام دادند ولی رواج کامل حکمت در روزگار «انوشروان» بود که همزمان با انتشار معلومات هندی، سریانی و یونانی بود (اقبال آشتیانی، بی‌تا: ۷۳). از حکیمان مشهور ایران باستان می‌توان اشاره کرد به: ۱. کسرا انوشروان، وی افزون بر مقام پادشاهی در مجالس علما حضور می‌یافت، و حکمای یونانی دربار او به مهارت علمی‌اش اعتراف داشته‌اند. ۲. بزرگمهر حکیم معلم هرمز و وزیر انوشروان، که کتابهای ادبی و تاریخی سرشار از نقل کلمات حکیمانه‌ی اوست از جمله: مروج الذهب مسعودی، تاریخ بیهقی و کشکول شیخ بهایی. ۳. اردشیر صاحب کتاب کارنامه. ۴. آذر باد مهر سپندان. ۵. جامساب حکیم و... (همایی، بی‌تا: ۲۲۱-۲۳۰). افزون بر اوستا، متن‌های حکمی و اندرزی دیگری نیز در پارسی میانه وجود داشته است از جمله: ۱. اندرز خسرو قبادان در ۳۸۰واژه منسوب به انوشروان. ۲. اندرز انوشه روان آذرباد مهرسپندان. ۳. پندنامه زرتشت. ۴. یادگار بزرگمهر بختگان (ترابی،

احادیث و امثال و اشعار عرب (۱۳۴۰)؛ ۵. شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو (۱۳۸۸)؛ از اهمیت بیشتری برخوردار است. در این ۵ اثر به تأثیرپذیری ناصر خسرو از فرهنگ اسلامی و ادب عربی پرداخته شده و به صورت جسته و گریخته نیز به برخی حکمت‌های ایرانی نیز اشاره شده است. اما مقاله‌ای نیز تحت عنوان؛ معانی غنایی مشترک در شعر ناصر خسرو و متنبی (پیشگر: ۱۳۹۰) نیز در پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان به چاپ رسیده است. این مقاله هر چند با ارزش است ولی دارای ایرادتی چند است. از جمله اینکه این مقاله نه فرضیه‌ی تحقیق و نه پرسش تحقیق دارد و در آن پیشینه‌ی تحقیق نیز به کلی فراموش شده است. اهداف این پژوهش مشخص نیست؛ معلوم نیست که هدف آن بررسی تطبیقی حکمت این دو یا مفاخرات این دو است. در واقع در ساختار مقاله این دو مضمون از هم تفکیک داده نشده است. (پیشگر، ۱۳۹۰: ۴۳؛ مورد ۱۱). همچنین در این مقاله به مواردی بر می‌خوریم که هیچ ارتباط معنایی با هم ندارند (همان، ص ۴۶، مورد ۶ و ۷: و ص ۴۳، مورد ۱۰ و ۱۲ و ۱۳).

۲- پردازش تحلیلی موضوع

ناصر خسرو، در اشعارش از دو فرهنگ اسلامی و ایرانی تأثیر پذیرفته است ولی در پژوهش‌های به عمل آمده کمتر به تأثیر فرهنگ و حکمت ایران باستان در اشعار وی پرداخته شده است. ناصر خسرو، از دو طریق با فرهنگ ایران باستان آشنایی یافته است. بنابراین، تأثیر پذیری وی از فرهنگ ایران باستان به دو بخش تقسیم می‌شود. در بخش اول ناصر خسرو، به صورت مستقیم از فرهنگ ایران باستان تأثیر پذیرفته است. برای اثبات این ادعا می‌توان به این مسأله اشاره کرد که وی بارها در دیوانش اسم زرتشت، (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۴۳) اوستا، زند و پازند (همان: ۱۲۲، ۱۱۰، ۸۹) آورده

است و در جای جای دیوانش اسم پادشاهان بزرگ همچون انوشیروان، اردشیر و سام و... را ذکر کرده است. اما بخش دوم در واقع دربرگیرنده‌ی تأثیرپذیری ناصر خسرو از فرهنگ عصر عباسی و ادیبان و شاعران این عصر به ویژه متنبی است. ناصر خسرو، همچون شاعران دیگر ایرانی در مضمون‌های حکمی خود از متنبی تأثیر پذیرفته است اما باید خاطر نشان کرد که آبشخور اصلی حکمت‌های متنبی نیز ریشه در حکمت ایران باستان دارد. در مورد تأثیر پذیری ادبیات عرب در عصر عباسی از فرهنگ ایران باستان می‌توان گفت: وجود بیش از ۲۰۰۰ واژه‌ی فارسی که تمدن عباسی آنها را وام گرفته است (آذرنوش، ۱۳۸۱: ۲۵)، میزان تأثیر زبان و فرهنگ ایرانی را در عربی نشان می‌دهد. در بغداد عصر عباسی، آداب و رسوم ایرانی روز افزون شد و در آن عیدهای باستانی مانند نوروز، مهرگان و رام برپا می‌شد و لباس رسمی دربار لباس ایرانی شد (براون، ۱۳۳۳، ج ۱: ۲۰۹). جاحظ (بی‌تا: ۲۳-۲۴) می‌گوید: شاهان ایرانی در اداره‌ی مردم و نظم اجتماعی پیشگام بودند و ما قوانین حکومت و کشورداری را از آنها گرفتیم. ابن خلدون (، بی‌تا: ۵۳) نیز به این مسأله اعتراف کرده و تمدن عباسی را وارث تمدن ساسانی می‌داند. فرهنگ ریشه دار ایرانی به گونه‌ای ادیبان و نکته سنجان عرب را به شگفتی وا می‌دارد که جاحظ پندهای بزرگمهر و عهد اردشیر و رسایل عبدالحمید و آداب ابن مقفع را برتر از پندهای عرب می‌داند (جاحظ، ۱۳۴۴: ۴۲). از دیگر سو عشق و شیفتگی حاکمان عباسی از جمله هارون الرشید، به حکمت ایران (ابن ابی حدید، ۱۲۷۱، ج ۴: ۱۳۷) و توصیه‌ی مأمون به آموزگار فرزندش که او را علاوه بر قرآن، کلیل و دمنه و عهد اردشیر بیاموزد (مبرد، فاضل، ج ۴: ۲۵) نقل از عاکوب، ۱۳۷۴: ۵۷)، نشانه‌ی اعجاب و شیفتگی عباسیان به فرهنگ ایرانی است. نفوذ پند و مثل ایرانی در اشعار شاعران عرب به حدی رسیده است که در دیوان «صالح بن عبدالقدوس» هزار مثل از ایرانیان جمع شده است (امین، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۰). عاکوب

می‌گوید: هر کس کتابهای عربی ادب و تاریخ را در زمینه‌های، چون پند، ادب، شرح حال شاهان، داستان‌های جنگی و نکته‌های بلاغی مطالعه کند انبوهی از عبارات و سخنان کوتاه و قطعه‌های ادبی را در برابر خود خواهد دید که ریشه‌ی ایرانی (فارسی) دارند (عاکوب، ۱۳۷۴: ۲۹). استقبال از سخنان حکیمان ایرانی در منابع قدیم عربی تا جایی است که عامری (۱۳۶۶: ۲۹۷) از حکمای قرن چهارم پس از نقل مطلبی از شاپور، پسر اردشیر می‌گوید: «هَذَا مِنْ حَقِّهِ أَنْ يُكْتَبَ بِمَاءِ الدَّهَبِ»: شایسته است که این مطلب با آب طلا نوشته شود. و جمله‌هایی مانند «قانون کبیر فی السیاسة» در ابتدای جمله‌های مربوط به شاهان و حکیمان ایرانی در کتاب او دیده می‌شود. ابن ندیم (بی تا: ۱۲۶). «عهد اردشیر»، «کلیله و دمنه» و «یتیمه ابن مقفع» را از کتابهایی می‌داند که همگی بر خوبی آنها متفق علیه هستند.

۲-۱. تأثیرپذیری مستقیم ناصر خسرو از فرهنگ ایران باستان

از آنجا که تا حدود ۳۰۰ سال پس از اسلام اثر و منبعی به زبان فارسی وجود ندارد، به همین سبب برای تحقیق در فرهنگ ایران پیش از اسلام باید به منابع عربی روی آورد که اخبار و فرهنگ ایرانیان به شکل پراکنده و در جای جای آن دیده می‌شود (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۳۲). به علت در هم تنیدن دو فرهنگ ایرانی و عربی، پژوهشگر ادب ایرانی باید با منابع قدیم و معتبر عربی آشنا باشد. زیرا قسمت اعظم مواریث ایرانی با معارف اسلامی عربی آمیخته، بلکه این معارف خود بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهد و فهم صحیح و درک ارزش آن جز در زمینه‌ی مطالعات اسلامی و از خلال مآخذ عربی میسر نیست (محمدی، ۱۳۷۹: ۴۲۹). بنابراین، ما نیز در این جستار در بخش اول، برای رعایت دقت در پژوهش با تکیه بر منابع قدیم عربی به بررسی تأثیر فرهنگ ایران باستان بر اشعار حکمی ناصر خسرو می‌پردازیم و ریشه‌های ایرانی

حکمت‌های او را نشان می‌دهیم. این تأثیر پذیری در موارد ذیل نمود دارد:

۲-۱-۱. صبر

ناصر خسرو، سرانجام صبر و شکیبایی را شیرین می‌داند:

چو صبر تلخ باشد پند لیکن به صبرت پند چون صبرت

شود قند

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۱۰)

در منابع عربی از انوشروان نقل شده است: قَالَ: أنوشروان: الصَّبْرُ كَأَسَمِهِ وَ عَاقِبَتِهِ الْعَسَلُ (راغب اصبهانی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۵۲۵) ن. ک دباشی (۱۳۷۰: ۹۴). ن. ک (سبزیان پور، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

ناصر خسرو، صبر و بردباری را مانعی در برابر مصیبت‌ها می‌داند و آن را همچون سپر و کلاه خود می‌داند:

جز صبر تیر او را اندر جهان سپر نیست مرغیست صبر کورا جز خیر بال و پر نیست

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۶۳)

در حرب این زمانه‌ی دیوانه از صبر ساز تیغ و ز دین مغفر

(همان: ۱۴۸)

در منابع عربی در مورد صبر از خسرو نقل شده است: الْحِلْمُ حِجَابُ الْآفَاتِ: (ثعالبی، بی‌تا: ۴۰): بردباری مانع آفت‌هاست.

۲-۱-۲. کوچک شمردن دشمن (۱)

ناصر خسرو، دشمن کوچک و ضعیف را بسیار خطرناک می‌داند و می‌گوید: باید

آن را دست کم نگرفت:

مبین در هیچ شخصی از حقارت
که نپذیرد درین جادل
عمارت

مدان مر خصم را خُردای برادر
که سوزد عالمی یک
ذره آذر

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۵۱۶)

در منابع عربی از قول انوشروان آمده است: قَالَ اَنُشْرَوَانَ: الْعَدُوُّ الضَّعِيفُ الْمُحْتَرِسُ مِنَ الْعَدُوِّ الْقَوِيَّ اَحْرَىٰ بِالسَّلَامَةِ مِنَ الْعَدُوِّ الْمُغْتَرِّ بِالْعَدُوِّ الضَّعِيفِ (آبی، ۱۴۲۴، ۴: ۱۳۸)، (ثعالبی، ۱۴۲۱: ۷۰)، (زمخشری، ۱۴۱۲، ۳: ۳۶۹)، و (ابن حمدون، ۱۴۱۷، ۱: ۳۱۴): دشمن ضعیفی که از دشمن قوی پرهیز کند، ایمن تر از دشمنی است که در مقابل دشمن ضعیف دچار غرور شده است. ن. ک. (سبزیان پور و همکاران، ۳۹۹: ۱۳۹۱).

۲-۱-۳. دوست واقعی (۲)

ناصرخسرو، دوست واقعی را کسی می‌داند که در سختی و تنگنا یار و همراه انسان باشد:

برادر آن بود که روز سختی
تو را یاری کند در تنگ
بختی

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۵۱۲)

دلا یاری طلب گر می‌توانی
چنان یاری که بروی
جان فشانی

کدامین دوست کو از دوست نازد
چو کار افتد به جان جان
را ببازد

(آذر باد، ۱۳۸۲: ۲۶۲).

۲-۱-۵. پا از گلیم خود دراز کردن

محقق (۱۳۴۰: ۶۹) و (۱۳۶۳: ۸۸) ضرب المثل «مَدَّ رِجْلَكَ عَلَيَّ قَدَرِ الْكِسَاءِ» مجمع الأمثال میدانی) را با این بیت از ناصر خسرو مقایسه کرده ولی توضیحی درباره‌ی پیشینه‌ی آن نداده است:

پای کردم برون ز حد گلیم	من شدم ساعتی به استقبال
مکش بیش از گلیم خویشتن پای	بدان خود را میان انجمن جای
طلب کن جنس خود همسایه‌ی	مشو برتر نشین از پایه‌ی خویش

خویش

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۵۵۲)

این در حالی است که ابوهلال عسکری (بی تا، ۱: ۱۱۷) ضرب المثل «مَدَّ رِجْلَكَ حَيْثُ تُنَالُ ثَوْبَكَ» (پایت را تا آنجا که لباست می‌رسد دراز کن) را از امثال ایرانیان دانسته و بیت زیر را در همان معنی می‌داند:

فَاعْمَدَ لَمَّا تَعْلُو فَمَا فِي الَّذِي	لَا تَسْطِيعُ مِنَ الْأُمُورِ
--	-------------------------------

يُدَانُ

انوشروان می‌گوید: پای به اندازه گلیم فرا کشید (مستوفی، ۱۳۸۷: ۱۱۹) و (نفیسی، ۱۳۱۰: ۶۲۵). برای آگاهی بیشتر از این مضمون ن. ک. (سبزیان پور، ۱۳۸۹: ۹۳-۹۴ بازنگری در تحلیل...).

۲-۱-۶. زیر بار منت فرومایه نرفتن (۳)

ناصر خسرو، شکیبایی و تحمل گرسنگی را بر مهمانی شخص پست و خسیس برتری می‌دهد و از همنشینی با انسان کم مایه و ناخن خشک پرهیز می‌کند:

ز نو کیسه مکن هرگز درم وام که رسوایی و جنگ آرد
سرانجام

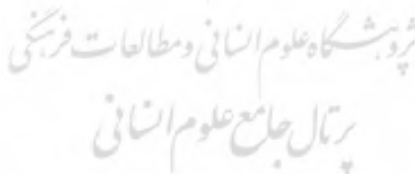
(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۵۵۵)

لیکن مرا به گرسنگی صبر خوشتر است بر یافتن ز دست فرومایگان
طعام

با آبروی تشنه بمانی از آب جوی به چون ز بهر آب زنی با خران
لطم

(همان: ۲۶۱)

در فرهنگ ایران باستان بر عدم درخواست بخشش و کمک از انسان بخیل و پست بسیار تأکید شده است. «بزرگمهر» در این مورد چنین گفته است: «أَشَدُّ مِنَ الْحَاجَةِ أَنْ تَكُونَ إِلَى غَيْرِ أَهْلِيهَا» (جاحظ، ۱۹۸۳: ۴۱) درخواست بخشش کردن از نااهلان بیشترین نیازمندی است.



۷-۱-۲. مدارا

محقق (۱۳۶۹: ۱۵۴)، (۱۳۶۳: ۴۴)، (۱۳۸۸: ۲۱) در سه مورد بیت زیر از ناصر خسرو را با یک ضرب المثل عربی و بیتی از ابوسلیمان خطابی مقایسه کرده است:

در بند مدارا کن و در بند میان را در بند مکن خیره طلب
ملکت دارا

گر تو به مدارا کنی آهنگ بیابی بهتر بسی از ملکت دار به
مدارا

(ابن‌نواس، ۱۹۶۲، ج ۱: ۵۸۷)

(ترجمه: به درد سکوت مردن بهتر که مردن به درد سخن). برای آگاهی بیشتر از این مضمون ن. ک (سبزیان پور، ۱۳۸۹: ۷۸ نقبی....).

در قابوسنامه آمده است: با همه هنر جهد کن تا سخن بر جایی گویی که سخن نه بر جای اگر چه خوب گویی، زشت نماید (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۲۸). در متون پهلوی آمده است: سخن تیز به نگرش گو چه سخنی است که گفتن آن به، و سخنی است که پاییدن (آن بهتر) و آن پاییدن به از آن گفتن. نیک‌ترین پیرایه خاموشی دانید. سخن به اندازه خود گویی. ناپریده سخن مگوید (مستوفی، ۱۳۸۷: ۱۱۸-۱۱۹). زبان به هنگام بهتر دارید (نفیسی، ۱۳۱۰: ۶۲۵).

۲-۱-۱۱. امتحان و آزمودن (۵)

ناصرخسرو، معتقد است انسان باید یار خود را بیازماید آنگاه خوبی و بدیش را دریابد:

مکن همراهی کس نازموده
تفاوت دان ز دیده تا شنوده
(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۵۴۷)

ثعالبی (۳۹: ۲۰۰۲) ضرب المثل «عِنْدَ الْاِمْتِحَانِ يُكْرَمُ الْمَرْءُ أَوْ يُهَانُ» را از امثال ایرانیان دانسته است.

۲-۱-۱۲. عیب جوئی (۶)

ناصرخسرو، عیب جوئی و دقت کردن در عیب دیگران بسیار زشت می‌داند و به دوری از آن سفارش می‌کند:

مکن عیب کسان تا می‌توانی
که توای دوست عیب خود

«ناصرخسرو» نیز مرگ را دردی بی درمان می‌داند:

هر که مر او را کند او دردمند کرد نداند به جهان کس

دو اش

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۲۲۵)

بهرام، در مورد حتمی بودن و ناگزیر بودن از مرگ می‌گوید: أَنَا بَهْرَامِ مَلِكِ فَارَسٍ، كُنْتُ أَغْنَاهُمْ بَطْشًا وَأَقْسَاهُمْ قَلْبًا، وَأَطْوَلَهُمْ أَمَلًا وَأَحْرَضَهُمْ عَلَى الدُّنْيَا، قَدْ مَلَكَتِ الْبِلَادَ وَهَزَمْتُ الْجَبُوشَ وَجَمَعْتُ مِنَ الْأَمْوَالِ مَا لَمْ يَجْمَعُهُ أَحَدٌ قَبْلِي، وَ لَمْ أُسْتَطِعْ أَنْ أَتَدِي بِهِ مِنَ الْمَوْتِ إِذْ نَزَلَ بِي (ابشیهی ۱۴۲۱، ۲: ۵۰۱). من بهرام، شاه ایران هستم، من غنی‌ترین، خشن‌ترین، آرزومندترین، و حریص‌ترین شاهان نسبت به دنیا بودم، بر کشورم حاکم شدم، پادشاهان را کشتم، سپاهیان را شکست دادم، بزرگان را خوار کردم و اموالی به دست آوردم که هیچ کس به دست نیاورده بود ولی هنگامی که مرگ به من نزدیک شد نتوانستم آن را با مال و ثروت بخرم.

۲-۳-گذر عمر

متنبی، می‌گوید: عمر انسان خواه طولانی و خواه کوتاه به پایان می‌رسد و نهایت و فرجام هر انسانی مرگ است:

كَثِيرٌ حَيَاةِ الْمَرْءِ مِثْلُ قَلِيلِهَا يَزُولُ وَبَاقِي عَيْشِهِ مِثْلُ ذَاهِبٍ

(متنبی، ۱۹۳۰، ج ۱: ۱۰۸)

(ترجمه: عمر بسیار آدمی همچون عمر اندک اوست، که سرانجام زوال می‌یابد و باقی زندگی‌اش همچون (عمر) رفته است).

«ناصرخسرو» نیز معتقد است که عمر انسان به هر اندازه که طولانی باشد، سرانجام

به پایان می‌رسد:

شیرینی آسایش را نمی‌یابی. برای اطلاع از این مضمون ن.ک (سبزیان پور، ۱۳۸۴: ۹۹).

۲-۲-۵. خرد

متنبی، معتقد است که عامل برتری انسان بر حیوان و وجه تمایز او با حیوان عقل و خرد اوست:

وَلَا الْعُقُولُ لَكَانَ أَدْنَىٰ ضَيْغَمٍ لَا أَدْنَىٰ إِلَىٰ شَرَفِ مِنَ الْإِنْسَانِ
(متنبی، ۱۹۳۰، ج ۲: ۴۲۵)

(ترجمه: اگر خرد نبود، کمترین و خوارترین شیر درنده از انسان به شرف نزدیک‌تر بود).

ناصرخسرو، که عامل برتری انسان بر حیوانات خرد اوست و انسان با عقلش است که به پادشاهی بر حیوانات دست یافته است:

گر خطیر آن بودی کش دل و بازوی قویست شیر بایستی بر خلق جهان جمله امیر
(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۱۹۴)

محقق بر این باور است که این مضمون از ادب عربی وارد ادب فارسی شده است. ولی یکی از صاحب نظران و ادیبان عرب، متنبی را در این مضمون متأثر از سخنان حکیمان ایرانی می‌دان، ابوهلال عسکری (۱۹۵۲: ۸۹) پس از نقل این سخن حکیمانه از خسرو پرویز: وَقَالَ (ابرویز) يَوْمًا لِحُجْنِدِهِ: لَا يَشْحُدُ امْرُؤٌ مِنْكُمْ سَيْفَهُ، حَتَّىٰ يَشْحَدَ عَقْلَهُ: «یک روز پرویز به لشکریان گفت: هیچ یک از شما قبل از تیز کردن عقل، شمشیرش را تیز نکنند» می‌گوید: به اعتقاد من متنبی، بیت زیر را به تأثیر از سخن پرویز گفته است:

الرَّأْيُ قَبْلَ شَجَاعَةِ الشُّجْعَانِ هُوَ أَوْلُ وَ هِيَ الْمَحَلُّ الثَّانِي
(متنبی، ۱۹۳۰، ج ۲: ۴۲۵)

منابع

الف: کتاب

- ۱-الآبی، أبو سعد منصور بن احسین (۱۴۲۴)؛ نثر الدرر؛ تحقیق خالد عبدالغنی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ۲-..... (۱۹۹۰)؛ نثر الدرر؛ تحقیق منیر محمد المدنی، مراجعہ دکتور حسین نصار، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ۳-آذر باد مهر سپندان (۱۳۸۲)؛ رهام اشه؛ تهران، انتشارات تیمورزاده.
- ۴-آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۱)؛ پدیده‌های ایرانی در زبان و ادبیات عرب؛ مجموعه مقالات و بررسیها، دفتر ۷۲.
- ۵-..... (۱۳۸۵)؛ چالش میان فارسی و عربی؛ نشر نی، چاپ اول.
- ۶-آربری، ا. ج (۱۹۵۹)؛ تراث فارس؛ ترجمه یحیی الخشاب، داراحیاء الکتب العربیة.
- ۷-ابن الجوزی، ابو الفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد (۱۴۱۲)؛ المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم؛ دراسة و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، راجعه و صححه نعیم زررور، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ۸-الأبشهی، شهاب الدین محمد بن احمد ابو الفتح (۱۴۲۱)؛ المستطرف فی کل فن مستطرف؛ مراجعہ و تعلیق محمد سعید، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۹-ابن ابی حدید (۱۹۶۳)؛ شرح نهج البلاغه؛ بیروت، مکتبه الحیاء.
- ۱۰-ابن حمدون، محمد بن الحسن محمد بن علی، أبوالمعالی (۱۴۱۷)؛ التذکره الحمدونیة؛ بیروت، دار صادر.
- ۱۱-ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (بدون التأریخ)؛ المقدمه؛ داراحیاء التراث العربی.
- ۱۲-ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۸۹۴)؛ الفخری فی آداب السلطانیة و الدول الاسلامیة؛ و قد ثنی بتصحیحه بعد العالم العلامة الغریفوزلدی أهاوردت هرتویغ درنبرغ، شالون علی نهرسون، مطبع مرسو.

- ۵۴- کریستینسن، آرتور (۱۳۳۲)؛ ایران در عهد ساسانی؛ ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران، ابن سینا.
- ۵۵- الماوردی، ابو الحسن بن محمد بن حبیب البصری (۱۴۰۷)؛ أدب الدنيا و الدین؛ بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
- ۵۶- الممتنبی، أبو الطیب (۱۹۳۰)؛ شرح دیوان الممتنبی (ج ۱ و ۲)؛ شرح و تحقیق: عبدالرحمان البرقوقی، مصر، الرحمانیة، الطبعة الأولى.
- ۵۷- محقق، مهدی (۱۳۶۳)؛ تحلیل اشعار ناصر خسرو؛ انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵۸-..... (۱۳۴۰)؛ پانزده قصیده از حکیم ناصر خسرو قبادیانی؛ تهران، کتابخانه طهوری.
- ۵۹-..... (۱۳۶۹)؛ شرح سی قصیده از حکیم ناصر خسرو قبادیانی؛ توس.
- ۶۰-..... (۱۳۸۸)؛ شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو؛ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۶۱- محمدی، محمد (۱۳۷۹)؛ تاریخ و فرهنگ ایران، در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، پیوست‌ها؛ توس.
- ۶۲- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۷)؛ تاریخ گزیده؛ به اهتمام عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۶۳- ناصر خسرو (۱۳۷۲)؛ دیوان ناصر خسرو؛ شرح: مینوی، مجتبی، تهران، دنیای کتاب، چاپ سوم.
- ۶۴- النویری، شهاب الدین أحمد بن عبدالوهاب النویری (۱۹۳۶)؛ نهاية الأرب فی فنون الأدب؛ القاهرة، مطبعة دار الکتب المصریة.
- ۶۵- همایی، جلال الدین (بی‌تا)؛ تاریخ ادبیات ایران از قدیمی‌ترین عصر تاریخی تا عصر حاضر، ج ۱ و ۲؛ تهران، چاپخانه مروزی، چاپ سوم.
- ۶۶- الوطواط، الامام العلامة ابی اسحاق برهان الدین الکتبی المعروف بالوطواط (بدون التأریخ)؛ غرر الخصائص الواضحة و النقائص الفاضحة؛ بیروت، دارالصعب.

- نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران، چاپ شده در نامه نقد، به کوشش محمد فتوحی، خانه کتاب، صص ۵۰-۱۲۵. (مجموعه مقالات نقد ادبی با رویکرد ادبیات تطبیقی).
- ۱۰-..... (۱۳۹۰)؛ کنکاشی در تحلیل و بررسی دو پند حکیمانه در ادب الصغیر و نهج البلاغه؛ همایش راهکارهای توسعه بین رشته‌ای در حوزه‌ی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد، صص ۲۰۵-۲۳۴. (مجموعه مقالات نقد ادبی با رویکرد ادبیات تطبیقی).
- ۱۱-..... و فتاحیان، فرزانه، عزیزی، نسرین (۱۳۹۱)؛ معرفی و نقد و بررسی پنجاهای مکتوب بر تاج انوشروان؛ همایش ملی ادبیات تعلیمی و گونه‌های آن، دانشگاه آزاد دهقان، صص ۳۷۵-۴۰۴. (مجموعه مقالات نقد ادبی با رویکرد ادبیات تطبیقی).
- ۱۲-..... (۱۳۸۹)؛ نقبی به روشنایی: در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی؛ نشریه ادبیات تطبیقی، دانشگاه باهنر کرمان، دوره‌ی جدید، سال اول، شماره‌ی ۲، صص ۶۹-۹۶.
- ۱۳-..... (۱۳۸۹)؛ نکته‌ای درباره‌ی کنایه‌ی مروارید پیش خوک افشاندن؛ مجله گزارش میراث، دوره‌ی دوم، سال چهارم، شماره‌ی ۳۹، صص ۴۳-۴۵. (مجموعه مقالات نقد ادبی با رویکرد ادبیات تطبیقی).
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۲)؛ مروارید پیش خوک افکندن؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۰۸، صص ۴۶۸-۴۹۱.
- ۱۴-محقق، مهدی (۱۳۴۰)؛ در جستجوی مضامین تعبیرات ناصر خسرو در احادیث و امثال و اشعار عرب؛ مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱، سال نهم، صص ۳۳-۹۳.
- ۱۵-نفیسی، سعید (۱۳۱۰)؛ ده پند انوشروان؛ مجله ارمغان، سال دوازدهم، شماره ۹، صص ۶۲۳-۶۲۶.